

## فناوری، فرهنگ و تمدن

محمد آسیایی\*

### چکیده

با بازنگری در روش‌های سنتی، تفکر جدیدی در حوزه اقتصاد، جامعه و ارتباطات میان ملت‌ها پدیدار شد و نظریه‌های پیشین مورد انتقاد و تردید جدی قرار گرفت تا جایی که نیاز به نظم اقتصادی بین‌المللی نوینی مطرح شد.

برقراری نظم اقتصادی بین‌المللی رهین عوامل گوناگون علمی، فرهنگی و اجتماعی است که امروزه در مقوله توسعه مدنظر قرار گرفته‌اند. توجه خاص به علم و فناوری در توسعه، بسیاری از مسائل آن را حل کرده است، اما سبب بروز دغدغه‌های دیگری از قبیل تخریب فرهنگ‌های سنتی و تحقیر سایر اشکال علم شده است. بر پایه این نگرانی‌ها، پرسش‌هایی از سوی کشورهای در حال توسعه مطرح شد که حکایت از ابهام‌های جدی در فرایند توسعه دارد. سؤالاتی از این دست که آیا علم و فناوری، با ریشه‌ای که در غرب دارد، در فرهنگ‌های دیگر تعمیم‌پذیر است؟ آیا خطر مصالحه درباره هویت فرهنگی، ارزش نتایج مورد انتظار را دارد؟ آیا توجه به اشکال پیشین علم و تکنیک‌های سنتی مایه حفظ هویت فرهنگی، کسب اعتماد، مشارکت ملی و برقراری توازن خواهد بود؟ در محیط جدید توسعه فرهنگی برای رسانه‌ها چه نقش‌های فرهنگی مؤثر و متعهدانه‌ای وجود دارد؟ در این مقاله سعی شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

### کلید واژه‌ها

فرهنگ، تمدن، فناوری ارتباطی، توسعه فرهنگی، فضای مجازی.

---

\* استادیار دانشگاه علمی - کاربردی

## فرهنگ و تمدن

فرهنگ را به مفهوم عام و خاص به کار برده‌اند: فرهنگ در مفهوم عام روش زندگی کردن و اندیشیدن است و از مجموع دانسته‌ها، تجربه‌ها، و اعتقادات قومی حاصل می‌شود. فرهنگ استنتاج ملتی است طی قرن‌های متمادی از دریافت‌های آن از زندگی. یکی از موجبات غنای فرهنگ را، درازی عمر آن می‌دانند، زیرا فرهنگ مجموعه ارزش‌ها و آیین‌های خوب است و هرچه زمان بیشتری بر قومی گذشته و فرصت‌های بیشتری در اختیارش قرار گرفته باشد، افزون‌تر خواهد توانست سرمایه معنوی ذخیره کند و آیین‌های بهتر را جانشین آیین‌های بدتر سازد. همچنین هرچه ملتی بیشتر در معرض فرازونشیب و تجربه‌اندوزی قرار گیرد، فرهنگی بارورتر به دست می‌آورد.

فرهنگ بهترین موازین اخلاقی، معتقدات مذهبی، تفکر، و آداب و سنن را اخذ می‌کند و خود را با آن می‌پرورد. فرهنگ روش زندگی یک قوم را مشخص می‌کند. چند قوم، با مذهب مشترک یا اصول اخلاقی کمابیش مشترک، شیوه زندگی و اندیشیدن مشابه ندارند، زیرا فرهنگشان با هم متفاوت است.

در عین حال، فرهنگ محصول کار گروهی و نتیجه کوشش‌های همگانی قومی در طی دوران‌های متوالی است. بدین‌گونه، هر فرهنگ ارزنده‌ای هزارها و میلیون‌ها خدمتگزار ناشناس داشته است که بر روی عشق به خوبی و زیبایی و پیشرفت تلاش کرده‌اند.

همچنین فرهنگ پرورده نمی‌شود و باقی نمی‌ماند مگر در پرتو تحرک. فرهنگ امری زنده است. بنابراین، باید متحرک و روینده باشد. توقف فرهنگ، مرگ اوست، چه اگر فرهنگ طبع منعطف و سیال نداشته باشد تا بتواند خود را پیوسته بر نیازها و آرمان‌های دارنده خود منطبق سازد، از پای درخواهد آمد. همین خاصیت زنده بودن به او جنبه پذیرندگی داده است؛ فرهنگ آغوش پذیرنده دارد و از هر جا، هرچه را که مایه تقویت و بالندگی خود می‌یابد، می‌گیرد. در مقابل، از خود نیز می‌دهد. بدین ترتیب با

دادوستد، خود را زنده و شاداب نگاه می‌دارد.

فرهنگ، به معنای خاص، به سرمایه معنوی یک قوم گفته می‌شود، و همه آثار ادبی، هنری و فکری را در بر می‌گیرد؛ همه آنچه از درون فرهنگ سرچشمه گرفته تجلی بیرونی خود را در «سازندگی» یافته است. این سازندگی اگر بیشتر متوجه برآوردن نیازهای مادی و جسمانی اجتماعی باشد نام تمدن به خود می‌گیرد و اگر بیشتر ناظر به اقناع نیازهای معنوی و غیرانتفاعی او باشد، به نام فرهنگ خوانده می‌شود، ولی اغلب، این دو با هم پیوستگی دارند.

فرهنگ نشانه کار و انتخاب است. انتخاب یعنی قانع نبودن به آنچه هست و بهتر را جستن. از این رو، فرهنگ جنبه کیفی دارد نه کمی. نابه‌جا نخواهد بود اگر انسان را در یکی از تعریف‌هایش «موجود فرهنگی» بخوانیم. موجود فرهنگی کسی است که در زندگی به سطح و به آنچه برآورنده حوایج اولیه است اکتفا نمی‌کند و طالب عمق و زیبایی نیز هست. این عمق در چیست؟ جستن چیزی در ورای آنچه به وسیله حواس درک می‌شود، مثلاً انسان از منظره کوه یا درخت به وجد می‌آید، ولی به همین اکتفا نمی‌کند و درصدد برمی‌آید که از چوب این درخت کشتی بسازد و باز قدمی دیگر دورتر می‌رود؛ یعنی می‌کوشد تا این کشتی را به زیبایی بسازد.

از سوی دیگر، به کمک فرهنگ زمان گذشته به حال پیوند می‌خورد و دنیای حال که سطحی‌تر است، عمق پیدا می‌کند. پس حاصل فرهنگ این می‌شود که انسان برگزیده‌تر، بارورتر، و بیشتر زندگی کند. انسان بیشتر با کمک تاریخ، ادبیات، و هنر به گذشته‌های دور می‌رود و نیز با خلق آثاری که گمان می‌کند بعد از او بر جای خواهد ماند، حیات خود را در آینده می‌گستراند و از این راه با مشکل «گذرندگی» حیات مقابله می‌کند و خود را در گذشته و آینده حاضر می‌بیند. به طور کلی، بهترین تجلی آرزوی «خلود»، «بادگار»، و «پادزهر گذرندگی» در فرهنگ است.

ما وقتی از فرهنگ گذشته یا میراث فرهنگی ملی سخن می‌گوییم، باید دو مسئله را

معین سازیم: یکی اینکه آن ملت در طی تاریخ چه راه و رسمی در زندگی پذیرفته، دیگر اینکه چه آثاری به منظور گشایش و عمق زندگی به وجود آورده است (اسلامی ندوشن، 1354: 30 - 24).

فرهنگ نه علم و فن خاص، بلکه نتیجه و چکیده علم‌ها و فن‌هاست و چون بازتاب احساس لطیف و آموخته‌های مشترک از زندگی است، زبان عام انسان‌ها شده است و مردم را از راه آنچه بیشتر به هم نزدیکشان می‌کند به هم پیوند داده است (همان: 78). با توجه به تعاریف فرهنگ و وسعت قلمرو و تنوع کیفی و کمی پدیده‌ها، نمی‌توان همه آن‌ها را در یک ردیف قرار داد. از این‌رو، فرهنگ را به فرهنگ مادی و غیرمادی تقسیم کرده‌اند.

فرهنگ مادی به مجموعه پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که محسوس و ملموس‌اند و اندازه‌گیری آن‌ها با موازین کمی و علمی ممکن است، مانند: فنون، ابزارهای تولیدی و کاربردی، داروهای شیمیایی، فنون پزشکی، وسایل موتوری، ابداعات برقی.

فرهنگ غیرمادی به موضوعات و مسائلی گفته می‌شود با موازین کمی اندازه‌گیری نمی‌شود و به آسانی نمی‌توان آن‌ها را مقایسه و ارزیابی کرد، مانند: معتقدات، ضوابط خویشاوندی، زبان، هنر، ادبیات، و رسوم، که در واقع هویت فرهنگی جامعه هستند، و بالطبع از دست دادن یا به عاریت گرفتن آن، ضایعه‌ای است که قومیت یک گروه اجتماعی را تهدید می‌کند. این در حالی است که فرهنگ مادی را می‌توان و باید با گرفتن از فرهنگ‌های دیگر توسعه داد و غنی ساخت. بعضی تقسیم‌بندی‌ها، فرهنگ غیرمادی را «فرهنگ» می‌نامند و مطالعه آن را کار مردم‌شناسی و فرهنگ مادی را «تمدن» نامیده تحقیق درباره آن را موضوع جامعه‌شناسی می‌دانند.

البته در مجموع نمی‌توان فرهنگ مادی و غیرمادی را از یکدیگر مجزا ساخت. هرچند به هم پیوستگی فرهنگ مادی و غیرمادی به‌ظاهر آشکار نباشد، این پیوند و تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم به تدریج و با توجهی اندک بر ملا می‌شود، مثلاً ویرانی قنات

نه تنها به بنیة اقتصادی و اجتماعی جامعه لطمه می‌زند، بلکه سنت اعتقادی و باورهای قومی را نیز دستخوش تزلزل می‌سازد (روح‌الامینی، 1384: 24 و 25).

در این اواخر، فرهنگ به صورت مفهوم اصلی انسان‌شناسی اجتماعی درآمده است و معنی بسیار وسیع‌تری پیدا کرده است. از این لحاظ مهم‌ترین تعریف متعلق به مالینوسکی<sup>1</sup> است که فرهنگ را مشتمل بر ابزار، کالاها، فرایندهای فنی، عقاید، عادات، و ارزش‌های موروثی می‌داند. او ساخت اجتماعی را نیز در داخل مفهوم فرهنگ جای می‌دهد، زیرا معتقد است «ساخت اجتماعی را حقیقتاً نمی‌توانیم بشناسیم مگر اینکه آن را جزئی از فرهنگ به شمار آوریم». مالینوسکی در یکی از مقالات خود نیز این نظریات را تکرار کرده و نوشته است: «فرهنگ کل جامعه است، مشتمل بر ابزار<sup>2</sup> و کالاهای مصرفی، منشورهای قانونی<sup>3</sup> برای گروه‌بندی‌های اجتماعی گوناگون، عقاید و پیشه‌های<sup>4</sup> انسانی و معتقدات و رسوم».

به نظر او «واقعیت اساسی فرهنگ، به صورتی که تجربه‌اش می‌کنیم و در آن زندگی می‌کنیم و به صورتی که می‌توانیم با دید علمی به مطالعه‌اش بپردازیم، عبارت از سازمان‌یابی موجودات انسانی در گروه‌های پایدار است». مهم‌ترین خصیصه استفاده مالینوسکی از این واژه، درک او از فرهنگ در مفهوم کل یکپارچه است که در داخل آن، مطالعه کارکردهای اجزای گوناگون (نهادهای) ممکن است (تی‌بی‌باتامور، 1370: 136 و 135).

به هر حال، در تعریف فرهنگ، نظریات و پندارها متفاوت است. عده‌ای علوم و دانش‌های بشری را فرهنگ دانسته، عده‌ای دیگر بر آداب و رسوم یک قوم نام فرهنگ نهاده‌اند. در این تفاوت پندارها و برداشتها، گاهی آنچه در نزد ادیبان، فرهنگ و امور

---

1. Malinoski  
2. Artefact  
3. Titutionalcones charters  
4. Cralt

فرهنگی قلمداد می‌شود در نزد قوه ذهن عالمان یا فلاسفه، امری غیرفرهنگی به‌شمار می‌رود؛ چرا که فرهنگ، در مقام تعریف، بیشتر امری اعتباری و قراردادی است، به گونه‌ای که هر کسی از ظن خویش آن را تعریف کرده است.

بنابراین، برای گریز از گیرودار تفاوت پندارها و به دور از هرگونه تخصص‌گرایی در تعریف فرهنگ، با مطالعه در بیشتر تعریف‌ها، سعی شده است تعریفی از فرهنگ ارائه شود که تا سرحد امکان بیان جامعی از مفهوم واقعی آن باشد. با این قصد و نیت فرهنگ عبارت است از مجموعه عقاید، سنت‌ها، آداب و رسوم، و ارزش‌ها که دارای خصوصیات و مشخصات زیر باشد:

1. فراگیر و مورد پذیرش عامه مردم باشد،
2. برای پذیرش و قبول آن به استدلال و مجادله علمی و چون‌وچرا نیازی نباشد،
3. محو و ایجاد آن نیازمند گذر زمان باشد،
4. در زمان و مکان و شرایط خاصی حادث نشده باشد،
5. در بستر زایش علل و عوامل گوناگون و گاهی متضاد داشته باشد،
6. در میان دارندگان و قائلان به آن نوعی همدلی، همرنگی، و الفت (هویت مستقل فرهنگی) بیافریند (اکبری، 1373: 35).

### تفاوت فرهنگ و تمدن

مفهوم فرهنگ همواره با مفهوم تمدن همراه است، بنابراین، هر جا که بحثی از فرهنگ یا تمدن پیش می‌آید، ناگزیر در کنار یکی باید به دیگری هم اشاره‌ای شود. با توجه به تعاریف گوناگون فرهنگ، شاید از مقایسه آن با تمدن بتوان مفهوم آن را روشن‌تر بیان کرد.

آنچه در نگاه نخست به نظر می‌آید، نبود تمایز میان فرهنگ و تمدن است و معمولاً در عبارت‌ها هم این دو مترادف هم به کار می‌روند؛ به‌ویژه در تاریخ تمدن هر جا سخن

از تمدن است مراد از آن فرهنگ است و در محاورات سیاسی و اجتماعی نیز این دو کلمه به جای یکدیگر می‌نشینند. اما پس از تدقیق در می‌یابیم که این دو واژه حوزه معنارسانی مستقلی دارند؛ اگرچه در وام‌گیری به جای یکدیگر بنشینند. حتی در عرف نیز، همه جا، این دو کلمه به جای یکدیگر به کار نمی‌رود. مثلاً اگر قومی از میزان بالایی از رشد تولیدات صنعتی و مظاهر شهری بهره‌مند باشد ولی از نظر اخلاق اجتماعی و فردی و مناسبات انسانی در حد ابتدایی قرار داشته باشد، به آن قوم نسبت «بافرننگ» داده نمی‌شود، در حالی که کلمه «تمدن» در اینجا صادق است (اسلامی ندوشن، 1354: 80 - 79).

با همه پیوستگی فرهنگ و تمدن، دو تفاوت در میان آن‌ها وجود دارد: نخست آنکه تمدن بیشتر جنبه عملی و عینی دارد، و فرهنگ بیشتر جنبه ذهنی و معنوی؛ به گونه‌ای که هنر، فلسفه، حکمت، ادبیات، و اعتقادات در قلمرو فرهنگ هستند، در حالی که تمدن بیشتر ناظر به رفع حوایج مادی انسان در اجتماع است. برای مثال می‌توان مجسم کرد که وقتی انسان از چوب کشتی می‌سازد یا از معدن فلز استخراج می‌کند و آن را برای ساختن ابزار به کار می‌برد؛ این تمدن است اما در عین حال قدمی از این فراتر می‌نهد؛ یعنی آنجا که می‌کوشد تا این کشتی را به سبکی خاص و طرز زیبا بسازد یا چیزی که از این فلز پدید می‌آورد شکل هنری داشته باشد، فرهنگ است. معماری، از نظر آنکه زیبایی و ظرافت تخیلی دارد، جزء فرهنگ به شمار می‌رود، ولی از آنجا که اطمینان‌بخش و محکم‌کننده سرپناه می‌شود و به آسایش زندگی کمک می‌کند در قلمرو تمدن است. قانون تمدن است در آنجا که موجب نظم اجتماعی شود و فرهنگ است در آنجا که واجد باریک‌بینی هنری و آموخته‌های انسانی است. دوم آنکه تمدن بیشتر جنبه اجتماعی دارد و فرهنگ بیشتر جنبه فردی. تمدن تأمین‌کننده پیشرفت انسان در هیئت اجتماع است؛ فرهنگ گذشته از این جنبه می‌تواند ناظر به تکامل فردی انسان باشد (محمودی بختیاری، 1377: 44).

فرهنگ به فهمیدن، دریافتن، اندیشیدن، ژرف بینی و آگاهی به امور ربط پیدا می‌کند و دیررس، دیریاب، روینده، عمیق، و پایدار است. ولی تمدن به امور سطحی و زودگذر و آنی زندگی وابسته است و بیشتر جنبه اکتسابی و تقلیدی دارد؛ زودرس، زودیاب و معمولاً ناپایدار و تغییرپذیر است (پژوهنده، 1375: 93 - 91).

فرهنگ و تمدن در برداشت آمریکایی - انگلیسی مترادف یکدیگر به کار می‌روند، در حالی که در برداشت دیگر، مفهوم فرهنگ با تأکید بر جنبه‌های عقلانیت آن به کار می‌رود، به خلاف تمدن که بیشتر بر مظاهر مادی فرهنگ اطلاق می‌شود.

کشورهای اروپایی، به ویژه آن بخش که مدت‌ها تحت سیطره علمی و فرهنگی اسلام به سر برده، خواه‌ناخواه، از فرهنگ «فراشمول» و «فراماده» اسلام متأثر شده‌اند و تعالیم اسلامی خواسته یا ناخواسته خمیرمایه اصلی معرفت حکما و فلاسفه آنان را، چه در درون حاکمیت اسلام در آن سرزمین‌ها و چه پس از آن، شکل داده است. از این‌رو، دیده می‌شود که کانت، ماکس وبر، گوته، و نیز مارکس (در اواخر عمر فلسفی خود) بر ابعاد مادی فرهنگ نسبت به جنبه‌های عقلانیت آن تأکید کمتری داشته‌اند و بر همین پایه، تمدن نیز، که وجه حصول یافته، قوه‌های به فعلیت رسیده، و استعدادها و به‌ثمرنشته فرهنگ است، از منظر این عده معنای متمایزتری یافته است، در مقابل کسانی هستند که فرهنگ را با تأکید بیشتری بر ابعاد مادی آن معنا کرده‌اند.

در کنار این دو برداشت، نگرش دیگری به تمدن نیز هست و آن «تمدن تاریخی» است. در این برداشت از تمدن وجه عام آن در بشریت لحاظ می‌شود و نه امتیازهای امنیتی یا منطقه‌ای و تمدن مجموعه‌ای از ساخته‌ها و تجربیات انسان در مراحل گوناگون است. در این صورت جدا کردن تمدن چینی، ایرانی، هندی، اروپایی و... از یکدیگر بی‌معناست. در این دیدگاه فرهنگ به مفهوم «تجلی وجدان جمعی قوم خاص است که از گذشته تاریخ به میراث رسیده است» به بیان دیگر، فرهنگ به معنای چگونه زیستن و چگونه اندیشیدن هر قوم، و تمدن به معنای چگونه بودن و «هستن» بالفعل هر



قوم و در مجموع «هستن جمع انسانی» است که در چنین برداشتی هیچ‌گونه تضادی میان تمدن‌ها به وجود نخواهد آمد (اسلامی ندوشن، 1354: 80).

به طور کلی، مفهوم فرهنگ وسیع‌تر و قدیمی‌تر از تمدن است. بشر پیش از اینکه بر اثر شهرنشینی به تمدن دست یابد، فرهنگی داشته است. نشانه آن همین آثار به‌دست آمده است که تاریخشان به چندین هزار سال پیش از شهرنشینی می‌رسد. بنابراین، همان‌گونه که متمدن بی‌فرهنگ داریم، بافرهنگ بی‌تمدن نیز وجود داشته است (محمودی بختیاری، 1377: 45).

تمدن نیازمند فرهنگ است، زیرا تمدنی می‌تواند پایدار و سازنده باشد که بر فرهنگ آن ملت استوار باشد. به عبارت دیگر، تمدن باید پشتوانه‌ای از فرهنگ ملی داشته باشد تا پایدار و سازگار با طبع آن ملت باشد. فرهنگ سازنده تمدن است، اما تمدن فقط می‌تواند جلوه‌گاه فرهنگ باشد نه سازنده آن (پژوهنده، 1375: 93 - 91).

هرچه که جامعه بشری پیشرفته‌تر شده آمیختگی فرهنگ و تمدن در آن بیشتر شده است. در چنین جامعه‌ای، فرهنگ از انحصار افراد زبده و نخبه بیرون می‌آید و کم‌وبیش میان همه مردم راه پیدا می‌کند. فرهنگی که در گذشته زینت فرد بوده است، جنبه عمومی به خود می‌گیرد و در راهبرد مطلوب زندگی اجتماعی به کار می‌افتد (اسلامی ندوشن، 1354: 80).

فرق دیگر فرهنگ و تمدن در این است که ممکن است شی‌ای جزء فرهنگ یک ملت باشد، اما در عین حال برای ملت دیگر جزء تمدن آن‌ها باشد. مثلاً ماشین برای کشورهای اروپایی جزء فرهنگشان شده است و برای ملت‌های شرق تمدنشان را می‌سازد و هنوز راهی در فرهنگ آنان بازنگرده است (محمودی بختیاری، 1377: 45).

برحسب شیوه‌های توسعه نیز مابین فرهنگ و تمدن تمایز قائل شده‌اند: تمدن به معنای «فنون» فرابشری پیوسته و جمعی، و مستعد روش‌های تعمیم‌پذیر و توانا به انتشار جهانی است و حال آنکه فرهنگ به معنای «ابتکار و آفرینندگی» به تفرق روی

می‌دهد و مستعد روش‌های تعمیم‌پذیر و همچنین انتقال‌پذیر نیست (بارنارد، 1376: 75).  
در بحث تمایز میان فرهنگ و تمدن (با هر نگرشی) با چند دیدگاه روبه‌رو  
می‌شویم:

الف) فرهنگ، وجه معنوی متعالی زندگی اجتماعی انسان است؛ و تمدن وجه مادی  
و پذیره‌شده‌های ملموس جامعه،  
ب) فرهنگ وجه فعال رشد و پرورش فکر است و تمدن صورت تثبیت‌شده وجه  
ایستای فرهنگ،

ج) فرهنگ نوع شکل‌گیری اخلاقی، عقلی، و روحی فرد و تبلور آن در  
تربیت‌یافتگی، وضع قوانین، و آداب و رسوم اجتماعی یک قوم یا اقوام منطقه خاص  
جغرافیایی است که از نظر دین، ملیت و زبان با هم اشتراک دارند؛ و تمدن یعنی کیان  
بزرگ و فراشمول فرهنگی که به شکل لایه‌جوی پهن‌آوری تمامی اقوام و ساکنان ناحیه  
وسیع جغرافیایی را به نحوی تحت پوشش بگیرد که همگی، با هر نوع اختلافی در  
اجزای فرهنگ، مانند اسلامیت، آریایی و... آن کیان را پذیرفته باشند.

نکته مهم در اینجاست که در مشرب امریکایی، تفاوت فرهنگ و تمدن بیشتر از نوع  
«ب» است؛ زیرا آنان در اصل و ریشه مفهومی تفاوتی میان این دو نمی‌یابند و  
دانشمندان آلمانی و ایرانی عموماً به دو نوع «الف» و «ج» باور دارند.

با این همه، کسانی بوده‌اند که با تعریف فرهنگ به عنوان اشتغالات معنوی و تمدن  
به عنوان پیشرفت مادی مخالفت کرده‌اند. از جمله هر در که به انکار دوگانگی میان  
فعالیت «مادی» و «معنوی» برخاست. بنابر دیدگاه او مصنوعات همان قدر جزء فرهنگ  
محسوب می‌شوند که اندیشه‌ها، اعتقادات و ارزش‌ها. فرهنگ دربرگیرنده همه  
فعالیت‌های مبتکرانه انسانی است، هم آنچه «انجام می‌دهد» و هم آنچه  
«می‌اندیشد» (پژوهنده، 1375: 94 - 93).

### آیا توسعه فناوری ارتباطی مقصود معقولی است

فناوری در دوره‌های گوناگون تاریخی توسعه یافت: در دوره نخست، فناوری مبتنی بر بهره‌گیری از روش آزمون و خطا برحسب نیازهای اساسی بشر بود که در آن به ساخت وسایل مورد نیاز مبادرت می‌شد. موفقیت‌های به دست آمده در این دوره، گاه در اثر اتفاق یا به اصطلاح شانس و گاه در اثر هوشمندی‌ها بود.

موفقیت‌ها در دوره دوم به شانس و اتفاقات ناخواسته بستگی نداشت، بلکه بر اثر حل مسائل عملی بر پایه تحلیل‌های معقول به دست می‌آمد. فناوری پایه‌های نظری‌ای داشت که به توسعه سیستم دانش مؤثر تمایل داشت و اهداف آن هیچ‌گاه به‌تنهایی متوجه توسعه خود فناوری‌ها نمی‌شد. شخصیت‌هایی چون بقراط و سقراط را باید متعلق به این دوره تاریخی بدانیم.

در دوره سوم، که همزمان با رنسانس اروپاست، فناوری به ابزاری برای تسلط بر کل طبیعت مبدل شد که بر پایه‌های علم و دستکاری انسان در طبیعت استوار بود. اگرچه در این دوره، ایده سودمندی در محور توجه قرار داشت ولی در قالب خدمت به بشر مطرح می‌شد.

دوره چهارم با پدید آمدن علوم مدرن همراه شد و فناوری در جریان ساخت دنیایی کاملاً مصنوعی توسعه یافت. طبیعت دستخوش تخریب شد تا مواد خام و انرژی به دست آید و تلاش‌هایی صورت پذیرفت تا قوانین طبیعی کشف و تدوین شوند. انسان در این شرایط به دنبال جایگزینی دنیایی ساخته و پرداخته خواهد بود. در این دوره، سودمندی اقتصادی را می‌توان نیروی محرکه اصلی و قانون سرمایه‌داری صنعتی مدرن دانست که فناوری نیز در جهت دستیابی به آن جهت‌گیری کرد.

دوره پایانی دوره‌ای است که در آن بهره‌برداری از صنعت به بهره‌برداری از بشریت نیز تسری پیدا کرد. ساخت دنیایی مصنوعی که در دوره پیشین به دنبال جایگزینی دنیای طبیعی بود، در این دوره با انقلاب الکترونیکی و اطلاعاتی - ارتباطی در پی کنار

نهادن خود انسان بود. به این ترتیب، توسعه فناوری با هدف تسلط بر طبیعت، به دنبال سلطه کامل بر انسان نیز برآمد و مصنوعی کردن انسان نیز به این ترتیب معقول و مشروع شد (Aggazzi, 1988: 19 - 21).

امروزه علم مدرن به شناخت پدیده‌های طبیعی و برطرف ساختن نیازهای انسان از این منظر توجه کرده است و مردم نیز خود را نیازمند تطبیق با دانش مدرن و هدف بخشی به تلاش‌های خویش برای آینده می‌بینند. این مهم سبب بررسی‌های نظری، فلسفی، دینی، و تاریخی شده و علوم انسانی را به جایگاه خود بازگردانده است. این جریان نوپدید، سه نمود منطقی دارد (زیباکلام، 1377):

تحقیقات بنیادین، تحقیقات کاربردی، و توسعه پژوهش‌های بنیادین، که بخشی از فرهنگ را شکل می‌دهد، در خطر فراموشی قرار دارد. با عنایت به نیاز روزافزون جوامع و ملت‌ها لازم است تا پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی گسترش یابد تا علم به مثابه میراث مشترک بشری حفظ شود و غنای بیشتری پیدا کند. سزاوار نیست که آن را در حوزه‌های دانشی خاص یا افراد و نهادهایی محدود، محصور ساخت.

استراتژی‌های کلی تحقیقات و نحوه به‌کارگیری فناوری‌ها مرتبط با سیستم‌های اجتماعی است (داوری اردکانی، 1378) و عواملی همچون نحوه پشتیبانی مالی، منابع در دسترس و صاحبان آن منابع و اهداف مدنظر آن‌ها، در تحقیقات تأثیرات به‌سزایی دارند. از این رو به سبب فراهم آمدن منابع موردنیاز در کشورهای توسعه یافته، عمده پژوهش‌های علمی در آن کشورها صورت می‌گیرد. نسبت بالایی از پژوهش‌ها به اهداف نظامی و تولیدات ملی خود این کشورها اختصاص یافته است و طبیعتاً از موضوعات و مسائل اولیه مورد علاقه کشورهای در حال توسعه غافل مانده است.

سزاوار است تلاشی جهانی برای تهیه برنامه‌ای درباره اولویت‌های پژوهشی صورت گیرد که تأکید آن بر موجودیت مطلوب بشری و ارائه آن برای عموم ملت‌ها باشد. یونسکو باید توجه خاصی به تقویت ارتباط میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی برای

تعریف مناسب استراتژی‌های تحقیق داشته باشد. بنابر یک تعریف، علم محصول تاریخ و جامعه است و به همان میزان که به کار دانشمندان متعلق است به محیط اجتماعی نیز تعلق دارد. (هایدگر، 1375) به این ترتیب پیشرفت در علوم طبیعی با پیشرفت در علوم اجتماعی همراه خواهد بود و تکامل جامعه را نیز در پی خواهد داشت. مفهوم صحیح آینده تمدن معاصر به توسعه موازی جامعه و انسان از یکسو و فناوری از سوی دیگر بستگی دارد. مهار جریان اجتماعی مهم‌ترین مشکل علم معاصر است (ویبر، 1368). نباید تملک خصوصی فناوری‌ها و سیاست‌گذاری‌های تحقیقات و توسعه در بخش‌های خصوصی، در سیاست‌های مهار اجتماعی مؤثر باشد، بلکه باید موضوعات اجتماعی و انسانی در آن‌ها تأثیر داشته باشد.

در سطح ملی زیرساخت‌های مادی، سیاسی، و فرهنگی باید به وجود آید تا هرملتی: الف) در پیشرفت عام علم مشارکت کند، مسائل علمی و تکنیکی مانع توسعه خود را روشن سازد؛ گونه‌های خاصی از علم را برگزیند و آن‌ها را سازگار و بومی سازد. ب) به توسعه ماشینی شدن در حد موردنیاز خود برای ترویج علمی و فناوری و انتقال علم بپردازد.

ج) آموزش علمی و فناوری مناسب را در همه سطوح توسعه دهد. (Unesco, 1976: 65).

### شرایط لازم برای انتقال علم و فناوری رسانه‌ای

کشورهای در حال توسعه باید رشد پتانسیل علمی و فناورانه خود را سرعت بخشند و در این مسیر علاوه بر رشد پژوهش‌های بنیادین، توجه به برنامه‌ریزی سیستمی و طولانی‌مدت ضروری است. این کشورها برای دستیابی به توسعه، لازم است در جهت کسب استقلال ملی، حفظ هویت فرهنگی و بنانهادن زیرساخت‌های علمی و فناوری ملی گام‌های اساسی بردارند. عدم مراقبت در بنا نهادن زیرساخت‌های علمی

آکادمیک، خطر نخبه‌زدگی و به فراموشی سپردن فناوری‌های ساده و بومی مطابق با روند توسعه را در پی دارد. تمرکزگرایی، ساخت شبکه‌های منسجم و کنترل تمامی فعالیت‌ها، و عدم مشارکت تولیدکننده و مصرف‌کننده از نشانه‌های این نخبه‌زدگی است. از این‌رو، برای توسعه ظرفیت علمی و فناورانه، باید به منظور بالا بردن توان نوآوری عامه مردم و دادن امکانات برای تحقق ایده‌ها و اعتمادبه‌نفس به آنان تلاش کرده و زمینه پیوند صحیح تجربه‌ها و خلاقیت‌های داخلی با فناوری‌های بیگانه را فراهم آورد.

در نشست ویژه مجمع عمومی سازمان ملل که در خصوص برقراری نظم بین‌المللی نوین اقتصادی تشکیل شد، به منظور انتقال فناوری‌ها از کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه، این اصل مورد توافق قرار گرفت: «دادن امکان به کشورهای در حال توسعه برای به کارگیری علم و فناوری مدرن و ترغیب به انتقال فناوری و خلق فناوری‌های درون‌زا برای منفعت این کشورها و بر طبق روش‌های مناسب اقتصادی خودی»، در این خصوص شرایط زیر باید مدنظر قرار گیرد (ال پروتی، 1377):

1. در انتقال فناوری از کشورهای توسعه یافته به جوامع در حال توسعه، ویژگی توازن اهمیت دارد. از این‌رو، باید در این انتقال به نیازهای ملاحظه جنبه‌های اجتماعی - فرهنگی، و عدم تضییع حقوق کشورهای در حال توسعه توجه داشت.

2. تسریع در این نحوه انتقال از یک سو برای کشورهای در حال توسعه ضروری می‌نماید و از سوی دیگر مانند یک تجاوز فرهنگی، خطر برهم زدن ترکیب جامعه و محیط انسانی و تحولات بسیار در شیوه‌های کاری، روش‌های فکری، الگوهای مصرف، سیستم ارتباطات اجتماعی و ارزش‌ها را در پی دارد. از این رو، سیاستگذاران موظفند درباره بهترین شرایط انتقال و تأثیرات آن، به‌ویژه در حوزه‌های فرهنگی، مطالعات جدی را انجام دهند (آوینی، 1367).

3. تحلیل عامل زمان برای اتخاذ سیاست‌های پذیرش فناوری اساسی است. تعیین

میزان ضرورت این گونه مقاصد در توسعه و نیز نوع فناوری‌های لازم برای حصول آن‌ها از یک سو و سرعتی که چنین فناوری‌هایی باید به کشور معرفی شود و در چه زمانی و چگونه مردم ظرفیت پذیرش آن را پیدا کنند، از سوی دیگر باید مورد توجه قرار گیرد. موضوع سرعت ازدیاد جمعیت و نیاز به تولید بیشتر با فناوری‌های پیشرفته که خود سرعتی متناسب با شرایط اجتماعی و زیستی را می‌طلبد، اهمیت عامل زمان را برای ما روشن می‌سازد.

4. در انتقال مناسب فناوری باید بر مراکز انتقال منطقه‌ای متکی بود تا ضمن دریافت دانش مربوطه، اطلاعاتی را در خصوص شرایط منطقه‌ای فراهم کنند و در این روند پتانسیل علمی درونی و ارتباط بیشتر با مردم حفظ شود. چون الگوهای بزرگ و سیستم‌های عظیم نمی‌توانند تأمین‌کننده نیاز ملت‌ها باشند، باید به سیستم‌های کوچک فناوری متصل شوند که برای برآوردن نیازهای اساسی طراحی شده‌اند (بارت، 1363).

5. علاوه بر تطبیق فناوری، انتقال با شرایط اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی و امکانات دیگری همانند فناوری جایگزین باید جای خود را پیدا کند. اگرچه ملاک‌های نظارت در این دو نوع مطرح است ولی اندیشه‌های اصلی فناوری جایگزین بر خودکفایی و مدیریت خودی استوار است (Ibid: 68 – 74).

#### **ابعاد ارزشی و اخلاقی توسعه فناوری ارتباطی - اطلاعاتی**

بر پایه بررسی وضعیت معاصر جوامع بشری و حضور ارزش‌ها و اخلاق در فرهنگ‌های زنده امروز، ایده سود نمی‌تواند دیدگاه مطلوب برای استمرار توسعه فناوری باشد. براساس آنچه در تحول تاریخی توسعه فناوری بیان شد، مفهوم به خدمت گرفتن فناوری برای اهداف انسانی نتوانست جایگاه واقعی خود را در این جریان پیدا کند و اخلاق نیز، که مبتنی بر درک اهداف و گزینش راه‌های مشروع از میان راه‌های ممکن است، نمی‌توانست در فناوری که به دنبال دستیابی به هر چیز ممکن بود،

راهی بیابد. فناوری برداشت انسان از خود را نیز به منزله یک ماشین و یک محصول همانند دیگر محصولات تغییر داد تا جایی که برای انسانیت و ارزش‌های متعالی و حقوق انسانی حرمت باقی نماند. بنابراین، نمی‌توان به راحتی مدلی از توسعه را که بر پایه فناوری مطرح می‌شود، پذیرفت (همتی، 1366).

غرب در مسیر توسعه خود ارزش‌های سنتی را به گونه‌ای قربانی کرده است که امیدی به حل آن نیست. فرهنگ مصرفی اهمیت مواد را از ارزش‌های معنوی فراتر برد و مردم را از خویشن بیگانه ساخت. عادت به زندگی در دنیای مصنوع دست بشر، سبب شده است تا ارزش طبیعت در حد ثروتی تقلیل یابد که باید از آن برای سرمایه و انتفاع هرچه بیشتر استفاده کرد. علاوه بر این توسعه فناورانه مهار نشده سلامت بشری و توازن حیاتی محیط را به خطر انداخته است. این توسعه نوعی جریان تکامل داروینی را به ذهن متبادر می‌سازد که بدون هدف و مقصود محض اتفاق می‌افتد (Aggazzi, 1988: 25). در تاریخ تحولات غرب بسیاری از ارزش‌ها مانند دموکراسی، آموزش صحیح، قضاوت، حقوق بشر در حد بالایی طرح شده و توسعه یافته‌اند، اما باید توجه داشت که آن‌ها در حد گفت‌وگوها و اندیشه‌های فلسفی و جریان‌های عقیدتی باقی مانده‌اند و باید حساب ایده‌ها و تئوری‌ها را از واقعیت‌های عملی جدا کرد.

آنچه بیان شد ما را نسبت به تهدیدهای موجود در توسعه فناوری‌های ارتباطی هشیار می‌سازد و راهبردهایی را برای تبدیل آن‌ها به فرصت‌هایی برای توسعه فرهنگی و بهره‌گیری هوشمندانه و کارآمد از فناوری‌های ارتباطی ارائه می‌کند.

### رسانه‌های جمعی و محیط جدید توسعه فرهنگی

مفهوم توسعه فرهنگی<sup>1</sup> برای نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی سیاست‌های فرهنگی<sup>2</sup> که یونسکو در سال 1970 در ونیز ترتیب داد، مطرح شد. نگرش‌های

---

1. Cultural development

2. International Conference on Cultural Policies



گونگونگی به این موضوع در قالب مدل‌های کمی و کیفی توسعه وجود دارد. نوعی نگرش به توسعه فرهنگی، که بر پایه مدل‌های کاملاً کمی ارائه شده است، آن را نتیجه رشد اقتصادی می‌داند. نگرش دیگری در واکنش به این دیدگاه، آن را در قالب نیازهای مرتبط با کیفیت در مسیر رشد یا بالندگی تبیین می‌کند (Unesco, 1981: 374).

امروزه بحث درباره فرهنگ بر پایه تمدن، شیوه‌های زندگی، و رفتار صورت می‌گیرد و گسترش زمینه‌های فرهنگی به علم، رسانه‌های دیداری - شنیداری، محیط زیست، ضدفرهنگ و فرهنگ‌های سنتی در سیاست‌های کلاسیک فرهنگی باید مدنظر قرار گیرند. در این خصوص باید به موضوعات گوناگون پرداخته شود.

موضوع اول، علم و فناوری است که دستاورد انقلاب صنعتی محسوب می‌شود که با وجود رسوخ آن در همه زمینه‌های زندگی برای اغلب مردم واقعیتی عجیب و گاه بیگانه است. لذا باید شرایطی را فراهم آورد که مردم به فناوری‌ها دسترسی داشته و تحت آموزش‌های علمی قرار گیرند (کامو، 1345).

موضوع دوم، رسانه‌های دیداری - شنیداری (به‌ویژه رادیو و تلویزیون) است که جایگاه بالایی در مصرف فرهنگی دارند. حالت منفعل در برابر این رسانه‌ها و مصرف‌زدگی فرهنگی سبب تخریب خلاقیت‌های فرهنگی فردی می‌شود. از این رو، اهمیت تلویزیون‌های جماعتی و محلی، که به جنبه‌های فرهنگی مورد علاقه مردم و ارائه فرصت‌های بیشتر به آن‌ها برای بیان موفقیت خود نظر دارند، مضاعف می‌شود (کریدرز، 1382).

موضوع سوم رابطه میان فرهنگ و محیط‌زیست است. فرهنگ در شرایط زندگی به معنای سؤال از انسان در رابطه او با محیط است. امروزه مفهوم انسان از ابعاد معنوی فرهنگی، طبیعت از بُعد زیست‌شناختی، خانه از معنای مرکز زندگی خانوادگی و شهرهای حاشیه‌ای و آپارتمان‌ها از امکان اجتماعی برای ارتباط سهل‌تر میان افراد و گروه‌ها تهی شده است و ضروری است ساکنان آن‌ها شرایط زندگی خود را مجدداً

بررسی کنند و تطبیق دهند.

موضوع چهارم ظهور ضدفرهنگ است که نتیجه مستقیم شرایط زندگی و فرهنگ کشورهای توسعه یافته اقتصادی است. پس از گذشت سالها از سیاستهای کلاسیک فرهنگی، توده‌های مردم و به ویژه جوانان، در شرایط نوین پیش آمده، شیوه دیگری به غیر از زندگی در جریان فرهنگی معین را برگزیده‌اند (بهنام، 1375).

موضوع پنجم پدیده حیات مجدد فرهنگ‌های سنتی است که راهی برای زیرسؤال بردن سیستم فرهنگی غالب محسوب می‌شود.

موضوع ششم جنبش‌های زیست‌محیطی‌ای است که انتقال تجربیات و ارزش‌های فرهنگی به سایر فرهنگ‌ها برای تحقق زندگی مطلوب در مرکز توجهات آنها قرار دارد. اگر امروزه محیط‌زیست ابعاد سیاسی به خود گرفته است، پرواضح است که این موضوع در واقع واکنشی فرهنگی از روابط میان مردم با هم و با محیط پیرامون آنهاست (Unesco, 1981: 428 – 431).

توسعه فرهنگ علمی، ابعاد فرهنگی رسانه‌های جمعی، روابط میان فرهنگ و محیط، ظهور ضدفرهنگ، حیات مجدد فرهنگ‌های سنتی و مطالبات روزافزون زیست‌محیطی موضوعاتی است که باید در سیاست‌های فرهنگی مدنظر قرار بگیرد و پاسخ‌های سازماندهی شده‌ای را برای آنها تدوین کرد.

### **رسانه‌های جمعی و گسترش عامه فرهنگی**

ظهور صنعت و فناوری‌های ارتباطی، تأثیرات فرهنگی عمیقی برجای نهاده است و موضوع خدمات و تولیدات فرهنگی صنایع در مرکز مباحثات توسعه فرهنگی قرار دارد. در این ارتباط نیز نباید تأثیرات اقتصادی فعالیت‌ها و صنایع فرهنگی را ناچیز شمرد، به‌علاوه مصرف تولیدات فرهنگی تأثیر مستقیمی بر رشد ارزش‌ها و استانداردهای زندگی دارد و نباید از یاد برد که پدیده دغدغه‌برانگیز از خودبیگانگی

فرهنگی در تجویز یک مدل اقتصادی خالص رخ می‌دهد. امروزه مفهوم نیازها و سیاستگذاری فرهنگی بر پایه‌های اقتصادی تعبیر می‌شود، در حالی که توضیح این مفهوم کار ساده‌ای نیست (گنون، 1378). از این رو، می‌توان بیان داشت که توسعه اقتصادی و اجتماعی، توسعه آموزشی و فرهنگی را احاطه کرده است.

سیاست فرهنگی مرکب از فعالیت‌های جمعی همگراست که مقاصد خاصی را در نظر دارند و استفاده از منابع معینی را برنامه‌ریزی می‌کنند. در سیاست‌های فرهنگی از سیاست‌های مربوط به تکنیک‌ها (روش و ابزار) گرفته تا سیاست‌های همگانی و خاص باید مدنظر قرار گیرند و موقعیت فرهنگی نیز باید به دقت ارزیابی شود. اندیشه سیاست فرهنگی بدون ابزار مطالعه حقیقت فرهنگی میسر نیست. در این میان قدرت عامه مردم، ابزار تهیه اطلاعات علمی، توضیح طبیعت، نقش حکومت و ارتباط آن با سایر بخش‌های دیگر همه مسائلی هستند که باید برای پاسخ‌گویی به آن‌ها چاره‌اندیشی شود. در خصوص محتوای سیاست فرهنگی باید ارتباط آن را با آموزش، اطلاعات، ارتباط جمعی، محیط و کیفیت زندگی به طور عام بررسی کرد.

مفهوم عامه فرهنگی<sup>1</sup> معیار یا به اصطلاح سنگ ترازوی هر سیاست فرهنگی است. در این زمینه، یک عامه خاص وجود ندارد بلکه عامه‌های گوناگونی برای فرهنگ می‌توان برشمرد که متأثر از چندگونگی واقعیت فرهنگی یا اختلاف میان گروه‌های اجتماعی است که جامعه را تشکیل می‌دهند. از این رو، غیرعامه برای آنچه معمولاً فعالیت‌های فرهنگی اطلاق می‌شود، لزوماً غیرعامه برای فعالیت‌های اجتماعی تلقی نمی‌شود بلکه شامل عده‌ای است که از علاقه‌مندی توده‌ای به‌ویژه نسبت به وسایل ارتباط جمعی و از همه بالاتر تلویزیون، در حد پایین‌تری قرار دارند.

تنوع عامه‌های مربوط به فرهنگ، بیش از همه به تنوع موقعیت‌های اجتماعی — اقتصادی همانند نابرابری‌های درآمدی، تفاوت‌های جغرافیایی در محدوده یک کشور یا

منطقه یا شهر، اختلاف‌های سنی یا طبقاتی و از همه مهم‌تر نابرابری‌هایی در سطح آموزش مربوط می‌شود. موضوع جنسیت و نابرابری‌های مربوط به آن نیز می‌تواند در این زمینه اشاره کرد. آنچه بیان شد، نشانگر سختی و پیچیدگی‌های تدوین سیاست فرهنگی به لحاظ همبستگی در اهداف و منابع آن است.

مشارکت رادیو و تلویزیون در سینما در گسترش عامه فرهنگی شایان توجه است. سینما به منزله وسیله‌ای ارتباط‌جمعی برای کارهای بزرگ بشری و رادیو، تلویزیون و مطبوعات در نقش انتقال‌دهندگان اطلاعات، در سطح وسیع نقشی مهم در این زمینه داشته‌اند. مثلاً، برای نخستین بار، در تاریخ جهان کلیتی از میراث فرهنگی بشر علاوه بر پایگاه‌های اطلاعاتی می‌تواند به صورت نوشتار یا تصاویر سریع از طریق این رسانه‌ها به ما ارائه شوند (پیبسی، 1376).

اینترنت شبکه‌ای گسترده و بی‌حدومرز است. این شبکه گسترده مجموعه‌ای از شبکه‌های کوچک متعدد است، که به واسطه لینک‌های فعال بین رایانه‌ها ساخته می‌شود. این شبکه‌ها در ابتدا پروژه‌ای بود که وزارت دفاع آمریکا در دهه 1960 تا اوایل دهه 1970 انجام داد. این پروژه به «آرپانet» (ARPAnet) معروف شد. هدف اولیه آرپانet ارتباط میان نظامیان ارتش آمریکا بود؛ به نحوی که به آسانی بتوانند از بروز نقص و یا عملکرد پرسنل نظامی آگاه شوند و اقدام لازم را صورت دهند.

این پروژه، که امروزه اینترنت خوانده می‌شود، در چهل سالی که از عمر آن می‌گذرد، دستخوش تحولات چشمگیری شده است و بر سطوح گوناگونی از زندگی اجتماعی انسان‌ها تأثیراتی عمیق برجای گذاشته است. به عنوان مثال، در این مدت این فناوری با بهره‌گیری از بسیاری از فناوری‌های پیشرفته دیجیتالی، ابعاد وسیعی از صنعت و فرهنگ چاپی ما را به چالش کشیده‌اند.

اینترنت در حال تولید اشکال جدید انسان اجتماعی و عملکردهای جدید فرهنگی و نیز متحول ساختن جهت‌گیری‌ها و عملکردهای قدیمی است. سرعت این تحول

آن‌چنان بالا است که اغلب بررسی کلی تحولات ناشی از آن دشوار است. درست مثل اینکه بخواهیم از قطاری که به سرعت در حال حرکت است، عکس بگیریم (داوری اردکانی، 1379).

بررسی‌های انجام شده و آمارهای موجود نشان می‌دهد که در دهه 1990 افراد تنها از ایمیل استفاده می‌کردند، یعنی از چت استفاده نمی‌کردند و در وب هم جست‌وجو نمی‌کردند. به تعبیری آن‌ها در عصر حجر زندگی می‌کردند. تغییر نوع و میزان استفاده از اینترنت با بسیاری از قیود، ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه تعارض به‌وجود آورده است. تنها برای نمونه می‌توان به این نکته اشاره کرد که گسترش و تعمیق استفاده از اینترنت بین بچه‌ها و نوجوانان مشارکت‌کننده در این دنیای جدید و اقتدار سنتی والدین آن‌ها تعارض ایجاد کرده است.

یکی از تحولات مهم در اینترنت تغییر کاربردهای کاملاً ابزاری<sup>1</sup> آن به کاربردهای بیانی<sup>2</sup> بوده است. این تحول تولید رسانه‌های جدید، توسعه روابط اجتماعی، بیان احساسات و بروز خلاقیت‌های بسیاری را آسان کرده است. دانشمندان علوم اجتماعی بسیار دیر متوجه ابعاد بیانی نوظهور این فناوری شدند؛ زیرا آن‌ها نیز گرایشی ابزاری نسبت به رایانه داشتند. این وسیله ورای کاربردهای نظامی‌اش، اساساً در حوزه‌های کاری به کار می‌رود. پژوهش‌های اولیه‌ای که در فاصله سال‌های 1975 و 1990 صورت گرفته است، تأثیر چشمگیر پست‌الکترونیکی «ایمیل» بر ارتباطات کاری و غیره را کاملاً نشان داده است.

پژوهشگران در اوایل دهه 1980 این وسیله را سرد، بی‌هویت و بدون حضور اجتماعی دیدند، چرا که امکان استفاده از نشانه‌های ارتباط شفاهی نظیر گفت‌وگوی رودررو را نداشت. امروزه می‌دانیم که فضای مجازی به همان میزان که به افراد و

---

1. Uses Instrumental

2 Expressive Uses

فعالیت‌های آنان مربوط است، با انتقال اطلاعات نیز در ارتباط است. اصطلاح شاهره‌ای اطلاعاتی، که عموماً به کار برده شده است، مفهوم رسانه جدید را به عنوان مسیرهای ویژه انتقال بیت‌ها<sup>1</sup> و بایت‌ها<sup>2</sup> دائمی و جاودانی کرده است.

اینترنت در کنار توزیع اطلاعات - عملکردهای توزیعی<sup>3</sup> به نوعی «پیانوی بزرگ» تبدیل شده است؛ ابزاری هیجانی که راه‌های بسیاری را برای ارتباط و انتقال پیام انسان‌ها، بدون نیاز به برنامه آموزشی گسترده یا سخت‌افزارهای پیچیده، فراهم کرده است. برخی از این تلاش‌ها برای انتقال نسل فرهنگی کهن به رسانه‌های جدید و بهره‌برداری از امکانات جدید صورت گرفته است. سرعت بسیار تغییر و توسعه اینترنت ما را گیج کرده است. این تغییر و تحولات سریع و پیاپی مشکلات زیادی را برای گروه خاصی از محققان به ارمغان است: محققانی که می‌خواهند نتایج تحقیقات خود را به تبعیت از علوم طبیعی تعمیم دهند و نیز آن‌هایی که عمدتاً در پی مطالعه «تأثیر» پدیده‌های ارتباطی بر زندگی گروهی هستند.

در مقابل گروه دیگری از محققان هستند که نسبت به این فناوری دیدگاه‌هایی متفاوت دارند. مثلاً «شری ترکل»<sup>4</sup> رایانه‌ها را امتداد خود و یا حتی خود دوم محسوب می‌کند و می‌گوید: «کاربران اینترنت احساس در جریان بودن و بی‌زمانی می‌کنند و حالت سحرآمیز تعامل با رایانه، حتی زمانی که به تنهایی و بدون مخاطب انسانی باشند، این حس در جریان بودن را برای آن‌ها تقویت می‌کند».

اینترنت از نگاه «ویکتور ترنر»<sup>5</sup>، مردم‌شناس، این‌طور تعریف شده است: «فضایی است متفاوت از زندگی عادی و زندگی غیرعادی». او این فضا را فضایی آستانه‌ای<sup>6</sup>

---

1. Bits  
2. Bytes  
3. Distributing Functions  
4. Sherry Turkle  
5. Victor Turner  
6. Space liminal

تعریف می‌کند. لذا این فضا فضایی بینابین<sup>1</sup> و فاقد قوانین و انتظاراتی است که عموماً بر زندگی روزانه حاکمند و بیشتر احتمالی و نامتعیین هستند. به همین دلیل این امر فضایی جدید و به لحاظ فرهنگی بدون چهارچوب است. دست‌کم در فرم‌های نوشتاری آن غالباً هویت فردی را پنهان می‌کند و مسئولیت در برابر کنش‌ها را کاهش می‌دهد.

از نظر «ریچارد لانهام»<sup>2</sup> نویسنده کتاب *واژه الکترونیک: دمکراسی، فناوری و هنر*، رایانه‌های شخصی ابزاری اساساً نمایشی هستند که گذشته از سرعت، انعطاف پذیری، تعامل و غنای امکانات، این ابزار در صورت وجود چند رسانه، کاربر را به نوعی «کارگردان» برنامه خود می‌کند. (نصر، 1375)

ارتباطات اینترنتی، نظیر ارسال پیام و چت، بخشی از زندگی روزانه میلیون‌ها انسان، خاصه نوجوانان شده است.

### ویژگی‌های اینترنت

«گوردون گراهام»<sup>3</sup>، استاد فلسفه و اخلاق، دو خصلت بارز برای اینترنت قائل است: بین‌المللی‌گرایی (انترناسیونالیسم) و عوام‌گرایی (پوپولیسم).  
بین‌المللی‌گرایی اینترنت صرفاً عامل ارتباط میان افراد ملل گوناگون نیست، چرا که بسیاری از ابزارها و فعالیت‌های انسانی نیز همین کارکرد را دارند. نکته اصلی در اینجاست که جست‌وجو در اینترنت کاملاً نسبت به مرزهای ملی بی‌اعتنا است. افرادی که در فضای مجازی یکدیگر را می‌یابند تا پیش از ورود به اینترنت با یکدیگر غریبه هستند، اما به واسطه علائق مشترک که هیچ‌گونه ارتباطی به ملیت آنان ندارد، با یکدیگر

---

1. betwixt and between  
2. Richard Lanham  
3. Gordon Graham

پیوند می‌خورند. در چنین حالتی فرد در تضادی شدید با اظهارات اندیشمندان «جامعه مدنی» است، مبنی بر اینکه جامعه‌ای با خصوصیت پیوند دادن افراد بیگانه یا وحدت بخشیدن به آنان در قالب یک حکم یا حوزه سیاسی قرار می‌گیرد.

اگرچه تاکنون روابط بین‌الملل در دنیای ما از راه برقراری روابط میان دولت‌ها اتفاق افتاده است، اما اکنون با وجود اینترنت، فضایی در حال رشد از تماس و همکاری به وجود آمده است که دولت‌ها، حتی در صورت هماهنگی با یکدیگر نیز، نظارت ناچیزی بر روی آن دارند. پتانسیل اینترنت در کاهش قدرت و سلطه دولت‌ها بسیار است. اینترنت به افراط‌گرایی اخلاقی بیش از افراط‌گرایی سیاسی، که ذاتاً ویرانگر است، دامن می‌زند. پیامد منطقی توسعه گسترده استفاده از اینترنت، فروپاشی اخلاقیات است. این فروپاشی به معنای منفی کلمه «افراط‌گرایی» است؛ چرا که وسیله‌ای برای انتشار و ادغام تدریجی و خودساخته از نظامات اخلاقی متنوع است. از این رو، به احتمال زیاد این گروه‌های خاص هستند که از توسعه پدیده اینترنت استقبال خواهند کرد.

دومین ویژگی اینترنت عوام‌گرایی یا پوپولیسم است. عوام‌گرایی اینترنت، نه در مرتبه‌ای سطحی، بلکه در مرتبه‌ای عمقی قرار دارد. در حال حاضر صلاحیت‌های خاصی برای جست‌وجوی اطلاعات در شبکه‌ها و مشارکت در آن‌ها وجود ندارد. افزایش تعداد رایانه‌ها در مدارس، دانشگاه‌ها و کافه‌های اینترنتی، و کاهش چشمگیر هزینه ورود به اینترنت و استفاده از آن را، می‌توان از جمله عواملی دانست که باعث شده‌اند نهادهای نظارتی جامعه نتوانند در مقابله کردن با عوام‌گرایی به مثابه یک کل، کار خاصی انجام دهند.

عوام‌گرایانه بودن اینترنت موجب جذب گروه‌های افراطی شده است. چرا که این پدیده اجتماع نوینی را در سطح بین‌الملل عرضه می‌کند که در آن عوام‌ترین افراد نیز از امکان دسترسی نامحدود به جهان اطلاعات برخوردارند و مستقیماً در شکل‌دهی به نظام جهان مشارکت می‌کنند. کاربران اینترنت بر مبنای علائق و گزینش‌های فردی خود



عمل می‌کنند و با یکدیگر هم‌پیمان می‌شوند. چنین اقداماتی در هیچ کدام از مرزهای ملی یا قدرت‌های مسلط بازرسی نمی‌شوند. دولت‌ها، با وجود برخورداری از قدرت‌های قهار، از نظارت بر روندهای جاری ناتوانند و تنها عاجزانه به این وضعیت می‌نگرند. در اینترنت کاربران این فرصت را می‌یابند که در جست‌وجوی کسانی با روحیه‌های مشابه خود باشند و تأثیرات اصلاحی و تزکیه‌کننده فرایندهای طبیعی را نادیده بگیرند. این وضعیت در مسائلی نظیر شبکه‌های هرزه‌نگاری کودکان بیشتر دیده می‌شود. پیامد منطقی چنین وضعیتی فروپاشی اخلاقی و نه یگانگی اخلاقی است. مقصود از این شیوه تفکر نه راه انداختن جاروجنجال، بلکه یادآوری این موضوع است که اینترنت ابزاری با امکانات جدید که باید به درک عمیقی از آن رسید.

#### (و) تهدیدها و نگرانی‌ها

هرچند حضور رسانه‌ها در جریان توسعه فرهنگی جوامع، فرصت‌های جدیدی را برای پذیرش نقش‌های فرهنگی پدید آورد، اما نگرانی‌هایی را نیز در این حوزه دامن زده است. یکی از این‌ها به‌نوعی یکنواختی در محتوای محصولات رسانه‌ای و با کیفیت متوسط باز می‌گردد که سبب انفعال و فرهنگ‌زدایی از افراد می‌شود. با اشاعه توده‌وار فرهنگ و هنر با مصرف‌کنندگان انبوهی مواجه خواهیم بود که در اثر قربانی شدن تجارب فرهنگی و گسترش سرگرمی نمی‌توان آن‌ها را افراد فرهنگی نامید. کارگزاری فرهنگی یک سرگرمی نیست و با توجه به خطر باید تأکید ویژه‌ای بر قضاوت ارزشی در این زمینه داشت. نگرانی دیگر به تمایل این وسایل در پرداختن به اموری مربوط می‌شود که به حداقل تلاش‌های روشنفکرانه نیاز دارد. نتایج این موقعیت تهدیدکننده چندگانه است. از یک سو به قطبی کردن مخاطبان یا مشتریان این محصولات فرهنگی می‌انجامد و در سطحی دیگر بر تولید مواد فرهنگی با اهداف اقتصادی، سیاسی متمرکز می‌شود که منفعت‌طلبی و بازاریابی در آن قوت یافته است. در موارد دیگر زمانی که

تمرکزگرایی افراطی رسانه‌های جمعی با اعمال مالکیت یا قدرت واحد صورت می‌پذیرد، شاهد همسان‌سازی تنوعات فرهنگی موجود در جامعه خواهیم بود. نگرانی‌های موجود در خصوص نقش رسانه‌های جمعی در حوزه فرهنگ گاه تا حدی است که این فناوری‌های ارتباطی را پدیده‌های ضدفرهنگی قلمداد کرده‌اند و برای مقابله با آن برنامه‌ریزی‌های جدی به منظور ارتقاء سطح کیفی برنامه‌ها و آموزش بینندگان به ویژه برای مخاطبان کم سن و سال در مدارس با نام سواد رسانه‌ای صورت پذیرفته است. سواد رسانه‌ای سبب بروز حالت‌های نقادانه‌ای نسبت به محصولات رسانه‌ها و ارتقا سطح تمایل دانش‌آموزان به خلاقیت‌های دیداری - شنیداری شده است (Unesco, 1981: Chap. 3).

در آغاز ظهور فناوری‌های رسانه‌ای، به نظر می‌رسید که آن‌ها بازار آزادی برای عقاید و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها باشند و دشمن اساسی این آزادی‌ها، دخالت‌های دولت محسوب می‌شد. به تدریج، روشن شد که سانسور پول جایگزین دخالت‌های دولت شده است، چرا که با پیچیده شدن و گران‌تر شدن فناوری‌های رسانه‌ها، آن‌ها در اختیار ثروتمندان قرار گرفتند و محتوای محصولات و وسایل ارتباط جمعی، منافع مالکان را منظور خویش قرار داد. این مسئله اختلاف اساسی میان مالکیت خصوصی و فرهنگ عمومی را در پی داشت.

قدرت روزافزون رسانه‌ای جدید مرهون دو تغییر است:

1. انقلاب فناورانه به ویژه با ظهور سیستم‌های دیجیتال که بخش‌های گوناگون ارتباطات را با این زبان مشترک همگرا می‌سازند.
2. تغییر در اقتصاد سیاسی و سیاست عمومی که با ظهور همگرایی دیجیتال نیروی جدیدی را برای کمپانی‌های رسانه‌ای پدید آورده است و توجه دولت‌ها به سیاست خصوصی‌سازی در اقتصاد، الگوی تمرکز در رسانه‌ها را تقویت کرده است تا جایی که از آن به امپراتوری جدید مغولی تعبیر شده است (Murdoc, 1994: 3).

این امپراتوری جدید، محدودیت‌هایی را در خصوص تنوع فرهنگی مورد انتظار در رسانه‌ها در پی دارد و تعدد را به جای تنوع نشانده است و روند جهانی‌سازی را نیز بدان تحمیل کرده است و برای مقابله با این تهدید، باید در خصوص تقویت حقوق تولیدکنندگان فرهنگی و نیز حقوق مخاطبان برای پاسخگویی به آن‌ها اقداماتی صورت پذیرد.

امروزه در جهانی زندگی می‌کنیم که مملو از نابرابری‌هاست. در زمینه‌های اقتصادی این نابرابری میان جوامع ثروتمند غربی و سایر کشورها کاملاً مشهود است. این نابرابری‌ها به حوزه ارتباطات و فرهنگ نیز تسری پیدا کرده است و آمارهای موجود در خصوص رسانه‌ها و تولیدات آن‌ها نشانگر این تفاوت‌های آشکار و روزافزون است (Golding, 1994). ارزیابی وضع موجود، نقشی اساسی در برنامه‌های توسعه فرهنگی — ارتباطی دارد که به سبب نامشخص بودن عادات تفکر و شاخص‌های سنجش‌پذیر جامعه‌شناختی کار ساده‌ای نیست. بهتر است بر پایه مختصات فرهنگی جامعه، به تبیین اهداف غایی و ارائه هدف میان‌مدت در توسعه فرهنگی مبادرت کرد و پس از تعیین هدف‌های غایی در خصوص اولویت اقدام‌های فرهنگی در روش اجرای آن‌ها تصمیم گرفت.

در این زمینه موضوعات مهمی باید در سیاستگذاری‌های فرهنگی مورد توجه قرار گیرند: آینده توسعه صنعتی و فناوری، انحطاط محیط طبیعی، امکان جایگزینی رشد اقتصادی و کمی صرف با تعالی کیفی و معنوی استانداردهای زندگی، بحران در سیستم‌های آموزشی، ظلم و تبعیض در ارتباطات جمعی و کیفیت پایین محصولات فرهنگی.

### فضای مجازی معنوی

استوارت برنر، طراح نظریه جهان دست‌نخورده و نویسنده کتاب آزمایشگاه رسانه‌ها،

بر این باور است که رابطه مستحکمی میان پیشگامان نظریه جبر فناورانه و ضدفرهنگ قرن شانزدهم وجود دارد (Murdoc, 1994: 6).

یکی از مؤلفه‌های ضدفرهنگ سه دهه قبل، علاقه وافر به موضوعات معنوی به‌ویژه ادیان غیرغربی و اعمال و آیین آن‌ها بود. در حال حاضر تعداد زیادی از گروه‌های مذهبی هستند که با وجود بازگشت به پیروی از عقاید دهه 60، از اینترنت و فضای مجازی برای گسترش عقاید و افکار خود بهره می‌برند.

همچنین پیروان مذاهب سنتی و گروه‌هایی چون مسیحیان افراطی، یهودیان و مسلمانان شبکه اینترنت استفاده می‌کنند. در این راه، کلیسای کاتولیک رم و اماکن بودایی به طور روبه‌رشدی از سایر ادیان فعال‌ترند. در میان پیروان آیین بودا جامعه مجازی فعال با نام سانگ‌ها وجود دارد. با این حال اغلب مکاتب و مراکز سنتی از اینترنت چون ابزاری کمکی در کنار سایر فعالیت‌های خود بهره می‌برند.

در اوایل سال 2001، کلیسای ملی استرالیا برای جذب بیشتر مردم برای حضور در مراکز و محافل مذهبی، از ابزار نوظهوری به نام اینترنت بهره برد و افرادی که روزهای یکشنبه برای شرکت در مراسم کلیسا می‌رفتند، می‌توانستند ساعاتی از اینترنت رایگان استفاده کنند. چندی بعد مهندسان و طراحان اینترنتی در کلیساهای پروتستان آمریکا، اقدام به راه اندازی سایت‌هایی کردند که در آن افراد به شکل همزمان می‌توانستند با استفاده از اینترنت، بدون آنکه نیاز به طی کردن مسافت و حضور در کلیسا داشته باشند، در دعاهای روز یکشنبه کلیسا شرکت کنند.

این مسئله در موارد بسیاری مورد انتقاد اسقف‌ها و کشیشانی قرار گرفت که معتقدند اینترنت مردم را از کلیساها دور کرده است. رویتر با چاپ گزارش مفصلی در تاریخ 28 دسامبر 2001 اعلام کرد که از هر 4 مراجعه‌کننده آمریکایی، یک نفر برای مقاصد دینی به اینترنت رجوع می‌کند. در این گزارش همچنان ذکر شده که 69 درصد از این افراد درصدد یافتن منابع مطالعاتی دینی و تحقیق درباره ادیان گوناگون هستند و

تنها 21 درصد در جست‌وجوی متون مقدس دینی و شرکت در اعمال و نیایش‌های آن هستند و مابقی نیز برای امور متفرقه به این سایت‌ها مراجعه می‌کنند. در گزارش دیگری که اواخر همان سال مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی پیواینترنت به چاپ رساند، شمار مراجعه‌کنندگان امور مذهبی دو تا سه میلیون نفر در سال تخمین زده شد.

در این جاست که می‌توان گفت، یک مکان مذهبی اینترنتی، جامعه‌ای جدید و به عبارتی خلق سرزمینی جدید برای بشر عصر حاضر است چرا که او در چنین مکانی، همه کارهای جامعه دینی خود را انجام می‌دهد. عبادت‌های روزانه، خواندن کتاب مقدس، حضور کشیش برای گفت‌وگو و تسکین و حتی ثبت اعترافات گناهکاران در این جامعه الکترونیکی تحقق یافته است.

براندا براشر، از محققان و مؤلفان گروه تحقیقاتی بارنا، با انتشار کتابی با نام *Give Me that Online Religion* با تأکید بر ضرورت اجتناب‌ناپذیر توسعه جوامع دینی در اینترنت، خبر داد که بیش از نیم میلیون وب‌سایت دینی روی فضای مجازی اینترنت فعال است که این تعداد هر روز رو به افزایش است.

این مسئله به فرقه‌های دیگری از مسیحیت و همچنین ادیان دیگر به‌ویژه بودیسم و اسلام سرایت کرده و آن‌ها نیز اقدام به راه‌اندازی چنین مراکزی کرده‌اند.

اکنون در جهان مسیحیت، کلیساهای مجازی وجود دارد که به شکلی گسترده و با مراجعان بسیار، نه تنها تمامی ویژگی‌های یک کلیسای واقعی را دارند، بلکه فعالیت و ارائه خدمات آن‌ها از تنوع بیشتری برخوردار است.

دسترسی شبانه‌روزی به کشیش‌هایی که ساعت‌ها با مراجعین چت می‌کنند، موسیقی‌های مذهبی که در هر ساعتی می‌توان شنید، استفاده از کتابخانه‌ها و مقالات و تحقیقات آکادمیک و علمی و همچنین شرکت در دعاهای دسته‌جمعی و خواندن کتاب مقدس از متداول‌ترین امور این مراکز مذهبی اینترنتی است.

بزرگ‌ترین مشکلی که بشر عصر حاضر در بهره‌گیری از مراکز مذهبی اینترنتی با آن مواجه است، تماس افراد بسیار با زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و ملیت‌های گوناگون است. مشکل دیگر انتقاد شدید سنت‌گرایانی است که همچنان معتقدند اینترنت عامل جدایی افراد مؤمن و معتقد و قطع رابطه آن‌ها با مراکز حقیقی مذهبی است. کن‌کلسی در پاسخ به این انتقادات می‌گوید ما باید تصمیم بگیریم یا رابطه را برای همیشه قطع کنیم و هر روز شاهد کاهش مؤمنان باشیم یا بپذیریم که این رابطه وجود داشته باشد حتی به شکل مجازی.

### نتیجه‌گیری

فضای مجازی چالش بزرگی در عرصه معنویت و مذهب بشری را با خود همراه آورده است.

یکی از اساسی‌ترین اهداف اجرای اعمال معنوی، رشد شخصیت و بعد معنوی بشر بوده است تا از این راه بتواند با تکیه بر طبیعت و ذات انسانی و بالاخره عالم هستی بر احساس تنهایی و پوچی خود در دنیا غلبه کند.

برخی از آیین‌های مذهبی، دیدگاه کل‌نگرانه‌ای نسبت به فناوری از خود نشان می‌دهند. در چنین حالتی، پیوند انسان با فناوری، به مثابه بخشی از یک امر خطیر عرفانی نهفته در بطن عالم هستی، در نظر گرفته می‌شود.

در چنین حالتی همواره مشکل خواهد بود که با تعابیر خوش‌بینانه و بدبینانه‌ای از فناوری و اثرات آن در معنویت بشر روبه‌رو باشیم. چرا که در هر حال با نقطه‌نظری قوی‌تر از سایر نقطه‌نظرات روبه‌رو می‌شویم که پیشرفت‌های فناورانه در دیگر جنبه‌های زندگی بشر نیز توسعه می‌یابد که معنویت و مذهب تنها بخشی از آن است. از طرف دیگر با این باور مواجهیم که برای نجات جسم و جان بشر گرفتار در جهان پر از استرس امروز باید عامل عمده تأمین‌کننده نیاز معنوی بشر به شکل اعمال و عبادات

فناوری، فرهنگ و تمدن v 91

فراگیرتر بازسازی شود و به کمک گرفته شود. به عبارت دیگر، ممکن است که شکل جدید فناوری امروزی در ساختار خود شکل جدیدی از پرداختن به آداب و اعمال مذهبی را لحاظ کرده باشد که بدون آن امکان ادامه بقا برایش ممکن نیست.

### منابع و مأخذ

- آوینی، سیدمرتضی، 1367. *توسعه و مبانی تمدن غرب*، تهران: ساقی.
- ال پروتی، جیمز، 1377. *پرسش از خدا در تفکر هایدگر*، ترجمه محمدرضا جوزی، تهران: سخن.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، 1354. *فرهنگ و شبه فرهنگ*، تهران: توس.
- اکبری، نعمت‌الله، 1373. «نقش اندیشه دینی در فرایند توسعه»، *نشریه علمی خبری دانشگاه شاهد*.
- بارت، آنتونی، 1363. *انسان به روایت زیست‌شناسی*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: نو.
- بهنام، جمشید، 1375. *ایرانیان و اندیشه تجدد*، تهران: فرزاد.
- پژوهنده، محمدحسین، 1375. «تقابل فرهنگ‌ها و تهاجم فرهنگی»، *اندیشه حوزه*، ش 4.
- پیسی، آرنولد، 1376. *فناوری در تمدن جهان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان روز.
- تی‌بی، باتامور، 1370. *جامعه‌شناسی*، ترجمه سیدحسن حسینی و حسن منصور، تهران: امیرکبیر.
- داوری اردکانی، رضا، 1378. *فرهنگ خرد و آزادی*، تهران: ساقی.
- \_\_\_\_\_، 1379. *درباره علم*، تهران: هرمس.
- \_\_\_\_\_، 1379. *اوتوپی و عصر تجدد*، تهران: ساقی.
- روح‌الامینی، محمود، 1368. *مردم‌شناسی ایران*، تهران: نشر.
- زیباکلام، صادق، 1377. *سنت و مدرنیته*، تهران: روزنه.



فناوری، فرهنگ و تمدن v 93

- فردریک م. بارنارد، 1388. «نظریه‌های فرهنگ و تمدن در عصر جدید»، ترجمه محمدسعید حنایی، **نامه فرهنگ**، ش 14 و 15.
- کامو، آلبر، 1345. **بیگانه**، ترجمه جلال آل‌احمد و علی اصغر جعفرزاده، تهران: کانون معرفت.
- کریدرز، مایکل، 1382. **بودا**، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: طرح نو.
- \_\_\_\_\_، 1361. **سیطره کمیت و علایم آخرالزمان**، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گنون، رنه، 1378. **بحران دنیای متجدد**، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: امیرکبیر.
- محمودی بختیاری، علیقلی، 1376. **سنت و مدرنیته**، تهران: نشر نو.
- نصر، سید حسین 1375. **جوان مسلمان و دنیای متجدد**، ترجمه مرتضی اسعدی، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- \_\_\_\_\_، 1379. **انسان و طبیعت**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- وبر، ماکس 1368. **اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری**، ترجمه احمد تدین، تهران: سمت.
- هایدگر، مارتین، 1375. **پرسش در باب فناوری**، ترجمه محمدرضا اسدی، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- \_\_\_\_\_ و دیگران، 1377. **فلسفه فناوری**، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: مرکز.
- همتی همایون، 1366. **علم و ادراک**، تهران: امیرکبیر.

- Aggazzi, Evandro, 1988. *Philosophical anthropology & the objectives of development. In Unesco*, Goals of development, Paris: Unesco.
- Boldizar, Ivan, 1969. *A new relationship between cultures & democracy. Hungary.*
- Golding, Peter, 1994. *The communications paradox in equality at the national levels & international.* Media development, Vol. 4.
- Mc Donald, Dwight. 1963. *Against the American Grain London.*
- Murdock, Graham, 1994. *The new Mogul empires: Media concentration & control in the age of convergence: Media development, Vol. 4.*
- Show, Roy, 1972. *The cultural animateur in contemporary society. Cultures: Journal of world history*, Editions de la baconniere, XIV.
- Unesco, 1976. *Moving toward change:* Paris: Unesco.
- Unesco, 1981. *cultural development & regional experiences.* Paris: Unesco.
- Beek, Lovis, 1988. *Shifts in concepts & Goals of development. In Unesco*, Goals of development, Paris :Unesco.
- Sinaceur, M. A. , 1983. *Forward: Development to what end?. In Fracois Perroux (Eds.)*, A new concept: of development. Paris: Unesco.